

اشاعه هنر موسیقی مهم است، اما نوازندگی کار دل است و نمی‌شود آن را کنار گذاشت.». به همین خاطر خیلی وقت‌ها به اتاقش پناه می‌آورد تا با بلند شدن صدای ویولون کمی آرام بگیرد. و این روزها برای دل خودش می‌نوازد.

به دنبال موسیقی اصیل خراسانی

استاد برای همه سلیقه‌های موسیقایی احترام قائل است: «موسیقی اصیل تمام ملل قابل ستایش و احترام است و در این موضوع شکی نیست؛ ولی باید در پاسداری از موسیقی اصیل خراسانی کوشا باشیم و این وظیفه هنرمندان است که به تولید آثار قوی فکر کنند تا سطح سلیقه مخاطب را بالا نگه دارند. علاوه بر این چون تمام علوم در حال پیشرفت هستند، پیشرفت موسیقی محلی را باید از دامنبرداری کرد؛ پیشرفت نوازنده و خواننده و پیشرفت سازها.».

رسانه‌ها با پیش بگذارند

اصلاً اهل گلایه نیست و معتقد است همه چیز جای شکرگزاری دارد، اما وقتی حرف از گم‌نامی آهنگساز و نوازنده در دنیای موسیقی می‌شود، قبول می‌کند که امروز

موسیقی خواننده محور شده است و هراثر را با نام خواننده می‌شناسند: «خوب است رسانه‌ها به دنبال معرفی سازهای مختلف باشند.»

وطن و مادرم

بیشتر افراد خانواده اش خارج از ایران هستند؛ برای همین هر چند وقت یک‌بار به خارج از کشور می‌رود، اما هوای وطن او را مجبور به بازگشت می‌کند. «وطن» و «مادر»، دو واژه مقدس هستند و برای او حس‌هایی را زنده می‌کنند. وقتی نام مادرش را می‌آورد بغض عجیبی در بین صحبت‌هایش سر باز می‌کند و در همان حال آهسته بر روی تارهای ویولون می‌نوازد.

او اعتقاد دارد: «این یک حس وجودی است که خیلی‌ها دوست دارند به گذشته زندگی‌شان رجوع کنند. حتی آن‌هایی که سال‌ها از محل تولد و کودکی‌شان دور بوده‌اند، از اینکه به همان فضا برگردند تا با گذشته‌هایشان زندگی کنند لذت می‌برند.». آن قدر شیفته روزگار گذشته است که هر چند وقت یک‌بار سری به محله قدیمی زندگی‌اش می‌زند. محله‌های قدیمی‌ای که نوسازی نشده‌اند. خانه‌های قدیمی و درب‌های کلون‌دار و کوچه‌های بلند و باریک را عجیب دوست دارد.

برای دلم می‌نوازم

نزدیک به ۵۰ سال ساکن محله امام خمینی (ره) است. نام استاد برای اهالی محله شناخت. اهالی او را به مادر دوستی می‌شناسند. می‌گوید: «پنج سال از فوت مادرم می‌گذرد. او همسایه خودمان در این محله بود و تا روزهای آخر زندگی‌اش خدمتش را می‌کردم.»

صاحب سه فرزند است. بچه‌ها با همین روحیه لطیف پدرشان بزرگ شده‌اند، اما چون درس را به هنر ترجیح داده‌اند، راه پدر را در موسیقی پیش نگرفته‌اند؛ اما استاد دلخوش به این است که دونفر از نوه‌ها این هنر را دنبال کرده‌اند.

همسایه‌ها می‌دانند از خانه استاد همیشه صدای ساز بلند است؛ حتی فرصتی که پیش‌آید برای احوال‌پرسی حتماً خدمتش می‌روند. استاد، میزبان خوبی است که همیشه آن‌ها را به شنیدن یک قطعه مهمان می‌کند.

استاد آن قدر وابسته به این هنر است که حتی در روزهای سالمندی و بازنشستگی، آن را کنار نگذاشته است. او که حالا گاهی آموزش هم می‌دهد، معتقد است: «آموزش برای

متبسم در باره فعالیتش در مغازه و شیوه آموختن موسیقی می‌گوید: «من عاشق ویولون بودم. هریک از هنرمندان که برای خرید به مغازه ما می‌آمدند و برای آزمایش قطعه‌ای می‌نواختند، فوراً سراغ ویولون می‌رفتم و سعی می‌کردم کار را تقلید کنم و بنوازم. علاقه‌ای که داشتم من را مصمم کرد به صورت حرفه‌ای تر دنبال یادگرفتن این ساز باشم و به همین خاطر نت خوانی را نزد استاد حبیب... قاسم‌دوره و نواختن ویولون را نزد هنرمندانی به نام «جوان» و «قاسم ارحنه» آموختم و علاوه بر این‌ها افتخار همکاری با اساتیدی چون اسکندر ابراهیمی مشهور به منصور نریمان و علی اصغر کوثری را داشتم.

از کار در مغازه خسته شده بودم؛ برای همین یک سال بعد از فوت پدر در سال ۶۶ تصمیم گرفتم کار فروش را کنار بگذارم و از هنری که آموخته‌ام در مسیر دیگری استفاده کنم. البته از سال ۱۳۳۷ در رادیو مشغول به کار شدم. آشنایی با شادروان شاپور دلشادی و رضادریان پای من را به روزنامه باز کرد. اوایل فعالیتیم خیلی جدی نبود و بیشتر سیاهی لشکر بودم، اما بعدها در برنامه‌های بیشتری اجرا داشتم.»



با استاد محمود متبسم، نوازنده چیره‌دست ویولون که در ۸۰ سالگی همچنان می‌نوازد

صدای ساز همسایه

معصومه فرماتی کیا-رؤیاهایش از کودکی تا حالا تغییر نکرده است. موسیقی در همه‌روزهای زندگی‌اش حضور داشته، از همان دوران نوجوانی که در مغازه فروش لوازم موسیقی پدر سعی در تقلید و نواختن ساز مشتری‌ها کرده، تا بعدها که بزرگ‌تر شده و ویولون را انتخاب کرده است. حالا روی دیوار اتاقش پر از تقدیرنامه‌های ریز و درشت و عکس‌هایی است که از حضور او در مراسم مختلف حکایت دارد. وقتی عصر یکی از روزهای پاییز با کسی وقت ملاقات داشته باشی که اهل دل است و سال‌ها با شعر و موسیقی مانوس بوده، حتماً حالت خوب می‌شود. حال خوبمان برمی‌گردد به آشنایی با آدمی که ویژه و خاص است، هنرمندی در همین نزدیکی. در یکی از خیابان‌های فرعی و خلوت خیابان «امام خمینی» جلوی یکی از آپارتمان‌ها دست‌اروی زنگ خانه‌ای می‌گذارم. مردی میانه‌قامت در قاب در می‌ایستد و راهنمایی‌مان می‌کند به اتاق کاری که هر طرفش بوی گذشته می‌دهد.

محمود متبسم، نزدیک به ۸۰ سال از عمرش می‌گذرد؛ عمری که در مسیر پرپیچ و خم زندگی گذشته است و شاید برای بعضی‌ها رنج‌آور و ملال‌آور باشد، اما دنیای موسیقی نگذاشته ملالی از سختی روزگار بر دل این هنرمند، سنگینی کند. وقتی ویولون را به دست می‌گیرد، همان شور و شوق سال‌های گذشته زنده می‌شود و نوایی اتاق را پر می‌کند. حتی اگر گوشه‌ای به دنبال موسیقی نباشد، وقتی سرانگشت‌های یک‌نفر این قدر هنرمندان روی تارهای می‌نشینند، محال است از او نخواهید که شما را میهمان قطعه‌های دیگر کند.

در فروشگاه «چنگ» عاشق موسیقی شدم

محمود متبسم متولد ۱۳۱۶ مشهد، کوچه «حوض مونس» خیابان خسروی است. کودکی‌اش را با صدای تار پدر پشت سر گذاشته است. به خاطر دست‌تنبابودن پدر تصمیم می‌گیرد کمک‌حالش شود. به همین دلیل کبف و کتاب را کنار می‌گذارد و شاگردی پدر را می‌کند.

او می‌گوید: «نام مغازه پدرم «چنگ» بود که در کنار صفحات گرام و ابزار موسیقی، اسباب‌بازی هم در آن می‌فروخت. آن زمان وسایل موسیقی را پدرم از تهران به مشهد می‌آورد. طبقه بالای مغازه مان تئاتر گلشن اجرا می‌شد. من هم برخی وقت‌ها با هنرمندان آن همراه می‌شدم. ابزار موسیقی آن زمان فرق چندانی با حالا نداشت: نی، تار، سنتور، ارگ، پیانو و آکاردئون.

پدرم، علی متبسم، معروف به «علی جان»، اصالتاً تهرانی بود و در یکی از سفرهای زیارتی‌اش به مشهد به عنوان سرباز گیر می‌افتد و بعد از دوران خدمت در این شهر ماندگار می‌شود. اوایل من هم تار و کمانچه می‌زدم، اما شنیدن آهنگ «گلی جان» چنان بر من اثر گذاشت که باعث شد ویولون را به دست بگیرم.

پدر اصرار داشت تار را کنار بگذارم و به عنوان میراث او حفظش کنم. حمید، برادر کوچک‌ترم، پای هنر پدر ایستاد و حالا یکی



من عاشق ویولون بودم. هریک از هنرمندان که برای خرید به مغازه ما می‌آمدند و برای آزمایش قطعه‌ای می‌نواختند، فوراً سراغ ویولون می‌رفتم و سعی می‌کردم کار را تقلید کنم و بنوازم. علاقه‌ای که داشتم من را مصمم کرد به صورت حرفه‌ای تر دنبال یادگرفتن این ساز باشم